

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## در رهگذر مراتب سیاسی چه می‌گذرد؟

وضعیت کنونی و راه‌های رفع مشکل موجود

چگونگی حل این معادله

جایگاه و نقش افغانستان طی سده بیستم، خصوصیات اقدامات استعماری علیه کشور، بررسی برخوردهای منطقی، کاوش معضلات و مشکلات موجود و تعارض موضعگیری‌ها، انشعاب سیاسی درکشور طی سال‌های ۵۷ الی آغاز انقطاب سیاسی.

در نیشته حاضر که بحث سیاست در میان می‌باشد، بی‌مناسبت نخواهد بود تا موضوعات مربوط به دیپلماسی بمفهوم عام کلمه را گرچه بصورت مختصر، مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم. در اینمورد چنین پنداشته می‌شود که واژه دیپلماسی معانی و مفاهیم متعددی را افاده نموده و کاربردهای مختلفی دارد، از قبیل سیاست خارجی، مذاکرات، اداره مسایل مربوط به مناسبات و ارتباطات خارجی و همچنان شامل بسا بخش‌ها و عرصه‌های مختلفی نیز می‌گردد. همچنان واژه متذکره مترادف با خصوصیات معنوی مانند موهبت، مهارت، هوشیاری، نکاوت و خردمندی بکار می‌رود. ریشه لغوی آن از کلمه لاتین **Diploma** گرفته شده است. همچنان دیپلماسی مترادف واژه **Tractate** نیز استعمال شده و در مورد شخصی به کار برده می‌شود که استعداد و توانایی و درک اوضاع و احوال را بوجه احسن آن نسبت به دیگران داشته باشد.

کلمه دیپلماسی در سیاست دارای دو مفهوم می‌باشد: یکی اینکه واژه دیپلماسی مترادف سیاست خارجی می‌باشد و دیگر اینکه دیپلماسی و دیپلمات به اشخاص و کارگزارانی اطلاق می‌گردد که نسبت به دیگران مسوولیت اجرا و کاربرد عملی تصمیمات مربوط به سیاست خارجی را بدوش دارند.

با در نظر داشت نظریه‌ها و اظهار نظرهای مختلف و گونه‌گونه می‌توان بر چهار نکته ذیل تأکید ورزید:

۱- دیپلماسی، روابط دولت‌ها را بر اساس حقوق بین‌الدول تنظیم می‌نماید؛

۲- دیپلماسی، مترادف با اجرای سیاست خارجی می‌باشد؛

۳- دیپلوماسی، آیین آداب و مراسم تشریفات و طرق تماس نمایندگان دولت ها با یکدیگر می باشد؛

۴- دیپلوماسی، علم سفارت و به عباره دیگر اداره امور سفارت محسوب می گردد.

در تعریف دیپلوماسی بمفهوم خاص کلمه باید یادآور شد که در این تعریف همان مفهوم کلاسیک خود را که عبارت از داشتن هنر مهارت در برخورد با دیگران باشد، احتوا می نماید، اما در تعریف دیپلوماسی بمفهوم عام کلمه باید یادآور شد که دیپلوماسی و دیپلومات در کلیت وسیع خود یک شخص واحد و تنها نمی باشد که نمایندگی از حکمفرمایش نموده، بلکه دیپلومات نماینده ایست که از دولت متبوع خود و یا در چوکات وسیع تر آن از ملت و مردمش نمایندگی می نماید.

در مورد اهداف کلی دیپلوماسی و مشخصات آن یادآور باید شد که اهداف دیپلوماسی از دیدگاه های مختلف، متفاوت می باشد، نباید فراموش نمود که هدف ایده آل و نهایی دیپلوماسی نزد دولت ها و ملت ها بمثابة همزیستی بین المللی و حفظ صلح و امنیت جهانی محسوب گردیده اما در عمل و در شرایط کنونی، دیپلوماسی بمثابة اجزای سیاست خارجی دولت ها بشمار می آید.

در کنار یادآوری از مسایل قبلاً گفته آمده متذکر باید شد که موضوع کشور عزیزما افغانستان، مسأله تصادفی و اتفاقی نمی باشد. اینک در اراضی کشورما بیشتر از سه دهه می شود که جنگ و قتل و ویرانی همچنان ادامه داشته و دورنمای قطع جنگ و ایجاد صلح و آرمش سرتاسری همچنان مغشوش بنظر می رسد. در قبال تداوم چنین وضعیت، دول و حکومت های سایر کشورهای جهان نباید با بی تفاوتی بمثابة شاهد و ناظر نتایج غیر قابل پیشبینی سیر حوادث مبدل گردند. همه کشورها و نیروهای حربی و نظامی نیدخل در قضایای مربوط به کشورما به این واقعیت کاملاً واقف می باشند که در طول مدت زمان بیش از سه دهه جنگ در سرزمین ما افغان ها، جنگجویان مسلح مخالف از آنطرف مرزها وارد اراضی کشورما گردیده و با انفجار و انتحار و کشتار اهالی ملکی، تخریب اماکن عام المنفعه و تبدیل بسیاری از محلات کشور به مناطق غیرقابل سکونت و در پیاده نمودن «زمین سوخته» در سرزمین ما مبادرت ورزیده و پس از انجام فعالیت های خرابکارانه و قتل و قتل، دوباره به پناهگاه های امن شان در آنطرف خط نام نهاد و تحمیلی «دیورند» پناه بردند.

نبايد فراموش نمود که عامل افغانستان باید در پرتو تغییرات عمده تکوین پذیرفته در مجموعه سیستم بین المللی در نظر گرفته شده و این را هم به خاطر باید داشت که دوره بحرانی، دورانی که با ختم «جنگ سرد» و تلاش برای بازسازی جهان با کاربرد و استفاده از قاعده بازی های جدید ارتباط مستقیم داشت و در شرایطی که ایالات متحده در عرصه بین المللی قواعد بازی را مشخص می ساخت، به پایان رسیده است. عده ای وضعیت بوجود آمده در آن مقطع را بمثابة تثبیت اوضاع جهان می پنداشتند، اما نباید فراموش نمود که امروز و در شرایط کنونی، سیستم تک قطبی جهان به اختتام رسیده و یا به پایانش نزدیک می گردد که در چنین حالت، روابط بین المللی خصوصیت چند قطبی را بخود اختیار می نماید. ایالات متحده هنوز بمثابة ابرقدرت باقی مانده اما در بازی کنونی در عرصه بین المللی، هند، چین، روسیه و سایر مراکز قدرت اند که نقش آفرینی نموده و اما هیچگاهی در پی برهم زدن وضعیت کنونی اقتدار جهانی نبوده بلکه در جهت حمایت از منافع منحصر بفرد شان در عرصه بین المللی جد و جهد می ورزند. اما بخاطر باید داشت که تشکیل و ایجاد جهان چند قطبی بمثابة داروی معجزه آسا در سیستم روابط بین المللی محسوب نمی گردد. جهان چند قطبی، سیستم بی ثباتی شمرده شده که در آن برخوردها میان ابر قدرت ها بمنظور

ترویج منافع و مصالح آنها بیش از پیش شدت خواهد یافت. باید بصورت موثری در تطبیق قواعد و اصولی همت گماشت تا با استفاده و بکارگیری از نهادهای موجود در تأمین صلح و امنیت ممد و مفید واقع گردید. نباید فراموش نمود که چنین رسالت خطیر با در نظر داشت سیستم جدید چند قطبی و چند تمدنی، کارنهایت دشواری محسوب گردیده و همچنان و در عین زمان ضرورت سازگاری موسسات با شرایط و وضعیت جدید، بیش از هر زمان دیگر عملاً در دستور روز قرار می گیرد.

این مسأله قابل ذکر پنداشته می شود که در طول مدت زمان بیشتر از چهارده سال، بمنظور رفع تضادهای حل و فصل تناقضات و ضد و نقیض گویی ها، بسی از کشورها چه در مجموعه منطقوی و چه در عرصه جهانی بصورت یک کل، افغانستان را بمثابه نقطه تقاطع و محل تقابل منافع و مصالح قدرت های جهانی محسوب می نمودند. تصور می گردد که آنها مایل به تجزیه کشور ما نمی باشند و اما نباید این مسأله را فراموش نمود که معضله و مشکل پیش آمده در افغانستان ابعاد وسیعی بخود اختیار نموده و در نوع خود برای کلیه سیستم بین المللی از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. قبلاً در افغانستان مراکز "طالب"ها وجود داشته که از آنجا تروریست های منطقه و جهان باهم ارتباط برقرار می نمودند. در اراضی کشور عزیز، مقرر فرماندهی "القاعده" موقعیت داشت که نه تنها مردم سرزمین ما، بلکه امنیت بین المللی را نیز مورد تهدید قرار می دادند.

قابل یاد آوری می باشد که افغانستان یکی از مسایل و موضوعات کلیدی روابط بین الدول را تشکیل داده و شاید بهمین دلیل امکان حل و فصل درگیری در کشور ما با استفاده از وسایل و ادوات و امکانات نظامی و حربی در دستور روز قرار گرفت. چنانچه تجربه افغانی عملکرد نظامیان منحصراً المجموع گواه این حقیقت است که خصوصیات درگیری های زمان کنونی حاکی از این می باشد که تحمیل شکست نظامی به نیروهای مخالف و دسترسی به اراضی، بخودی خود بمفهوم دستاورد و پیروزی محسوب نمی گردد. در مورد آینده افغانستان و تنظیم قابل قبول امور مربوط به روابط اجتماعی جامعه افغانی، بیش از هر زمان دیگر این نظریه مورد تأیید قرار می گیرد که در ساختار دستگاه دموکراتیک کشور بمنظور انکشاف اجتماعی - اقتصادی، نباید مدل های معرفی شده از خارج کشور به عاریت گرفته شود، بلکه امر فوق باید بر سنن و ارزش های منحصر بفرد تاریخی، فرهنگی و دینی مورد قبول همه مردم و اهالی کشور متکی گردد.

به ارتباط موضوع متذکره قابل یادآوری می باشد که با در نظر داشت وضعیت موجود در کشور، در این موقع در افغانستان عملاً خلای سیاسی به مشاهده نمی رسد، اما ذکر این مسأله را نباید فراموش نمود که با توجه به کنه مطلب، معضله و مشکل کنونی کشور ما در مجموع مناسبات بین المللی و ارتباطات منطقوی از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. موفقیت و یا عدم موفقیت در کارزار کنونی داخل کشور ما به یقین که بصورت مشخصی بر تمامی سیستم روابط بین الدول، اثرات قابل ذکر و مشهودی بجا خواهد گذاشت.

در طول مدت زمان بیشتر از چهارده سال برای رفع و حل و فصل برخوردهای مسلحانه و درگیری های نظامی، برغم مشارکت فعال جامعه بین المللی، راه و چاره موثر ملی و افغانی در زمینه اصلاً مفقود بوده است. متذکر باید گردید که بطور عمده، تجزیه و تحلیل جنبه های بین المللی حل و فصل قضیه کشور ما مهمتر تلقی گردیده و اما در نتیجه، به بررسی همه جانبه چگونگی قضا یا ی

منطوقی که بمنظور دستیابی به مأمول فوق در اوضاع کنونی مهم و ضروری پنداشته می شود، توجه لازمی معطوف نگردید.

بسیاری از دول و حکومت های جهان که بخشی از جبهه کنونی تشکیل دهنده مبارزه علیه تروریسم را می سازند، بصورت مستقیم و یا غیرمستقیم در مناقشه کنونی کشور ما سهیم می باشند، اما نباید این حقیقت مسلم را از نظر دور داشت که در این عرصه با طیف وسیعی از مناسبات و تعلقات اجتماعی - نظامی، اجتماعی - اقتصادی، قومی - مذهبی، فرهنگی، دیپلماتیک و... با کشورهای همجوار و بخصوص با پاکستان مواجه می باشیم.

پیآمدهای مناقشات در کشور عزیز طی آغاز سده بیست و یکم، خصوصیت غامض و پیچیده ای بخود اختیار نموده و این پیچیدگی، سطوح مختلف روابط عمومی، روابط ملت - دولت، روابط منطقه یی و مناسبات جهانی و همچنین طیف گسترده ای از حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگ قومی - مذهبی جامعه افغانی را در بر می گیرد. اما این مسأله قابل تذکار می باشد که وضعیت جنگ و چگونگی تحرکات نظامی در کشور در سطوح و حوزه های روابط عمومی باید مورد مطالعه و بررسی مستقلانه و موشگافانه قرار داده شود.

قابل یاددانهی پنداشته می شود که مجموعه بررسی ها در مورد شناسایی رابطه عوامل خارجی و بین المللی حاکی از این امر می باشد که در درجه نخست ایالات متحده و همچنان سایر اعضای ناتو به فرآیندهای سیاسی داخلی در افغانستان که طی مدت زمان سال های ۲۰۰۱ - ۲۰۱۰ در نتیجه عملیاتی تحت نام "آزادی پایدار" صورت گرفت، اتکا می ورزند.

با بررسی تمامی دوره جنگ و برخوردهای مسلحانه در کشور، پیشبرد و تعقیب روند سیاسی و دیپلماتیک بمنظور حل و فصل صلح آمیز قضایای موجود و همچنان طرحی بمنظور خروج نیروهای خارجی از کشور ما طی سال ۲۰۱۴ در نوع خود تحول جدی در عملیات عمومی نظامی در کشور محسوب می گردید.

هدف کلی و عمده در این عرصه، بر ملا نمودن روند اصلی گسترش وضعیت جنگی، تغییر تعادل نیروهای داخلی کشور، ایجاد تغییر در ستراتیژی ائتلاف ضد تروریستی و قبل از همه تغییر عملکرد ناتو در امر حل و فصل مناقشه موجود محسوب می گردد.

تجزیه و تحلیل چگونگی نگرش ها و اقدامات دول همجوار افغانستان و بخصوص نحوه موضعگیری پاکستان در قبال مسایل کشور ما بمفهوم خاص کلمه، ما را به واقعیت امر و به صادق نبودن حاکمان نظامی پاکستان در امور مربوط به افغانستان واقف می سازد.

بمنظور نایل گردیدن به اهداف یادشده در بالا، درگام نخست اجرای اجزای ذیل لازمی بنظر می رسد:

- شناسایی منشأ منازعه کنونی در کشور؛

- بررسی علل و شرایط پیدایش و تشکل های اولیه "طالب" ها و ارتباط آنها با "القاعده"؛

- ارائه و معرفی سیستم چند سطحی رویارویی بین المللی با تروریسم؛

- محاسبه موفقیت ها و عدم موفقیت های ایالات متحده و ناتو در زمینه ایجاد

## صلح در افغانستان؛

- ارزیابی موثریت ابتکارات صلح جامعه بین المللی؛

ودرنهایت، بررسی نقش کشورهای همجوار در منازعه موجود در کشور.

هدف مطالعه وضعیت درگیری در افغانستان و بررسی تلاش های جامعه بین المللی در جهت حل و فصل قضیه متذکره، قبل از همه ارائه تصویر واقعی و معرفی نحوه عملکرد شرکت کنندگان ائتلاف بین المللی ضد تروریستی در کارزار کنونی کشور و فراتر از آن می باشد. تحقیق و شناسایی رابطه عوامل خارجی بمفهوم خاص کلمه، چگونگی فعالیت های ضد تروریستی حکومت کشورهای شریک در این ائتلاف و قبل از همه عملکرد ایالات متحده و ناتو، نحوه موضعگیری ساختارهای بین المللی مربوط به سازمان ملل و سایر سازمان ها، کشورهای دونه و همچنان سهم کشورهای همجوار در حل و فصل درگیری در کشور از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد.

نباید فراموش نمود که بمنظور وضاحت بیشتر مسأله، بصورت مشخص، علل، عوامل و زمینه های درگیری ها در چارچوب زمانی مطرح از تحول هفت ثور ۱۳۵۷ الی سال ۱۳۹۲ باید مورد مطالعه قرار داده شود.

این مسأله قابل تذکر پنداشته می شود که اساس روش مطالعه نظری شامل بررسی سیستماتیک ساختار و نحوه عملکرد درگیری در افغانستان باید عمدتاً در زمینه درگیری های متقابل و در دو عرصه تجزیه و تحلیل گردد: عرصه بین المللی (سازمان ملل، ائتلاف ضد تروریستی ناتو) و عرصه داخلی ("طالب" ها و دولت افغانستان). همزمان با آن، درگیری و مناقشه افغانستان در زمینه های کاربردی و متن سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، نژادی - منطوقی، نظامی - استراتژیک و اثر متقابل مناسبات داخلی و خارجی باید مورد غور و اهمیت گذاری قابل پذیرش قرار داده شود.

در مورد جایگاه و نقش تاریخی افغانستان طی سده بیستم باید یادآور شد که افغانستان عزیز ما شامل اراضی و سرزمینی می گردد که در محدوده آن مفهوم کشور از لحاظ تاریخی به تازگی پدید آمده و دولت بمثابه پدیده خارجی در جامعه تلقی می گردید. اما افغانستان موجودیتش را بمثابه کشور مستقل و سرزمین آزاده به اثبات رسانده و هویت باشندگان آن در از خودگذری آنها در قبال حفظ و نگهداری جامعه و سنن آن امر پذیرفته شده می باشد. اقتصاد کشور ما تقریباً به طور انحصاری بر اقتصاد طبیعی استوار بوده و اما برخورد های نظامی، به خصوص پس از حوادث ماه جدی سال ۱۳۵۸ به زیر ساخت های اقتصادی کشور ما ضربات جبران ناپذیری وارد نموده، سیستم آبیاری زمین های زراعتی نیز تخریب گردیده که با نبود آن زراعت کشور نیز آسیب فراوان دید. همه و همه سعی و تلاش جهت احیای مجدد سیستم یادشده معطوف و مبالغ هنگفت پولی نیز در زمینه یادشده هزینه گردید. پس از عادی شدن قسمی اوضاع و فروکش جنگ، اهالی مناطق مختلف به محلات قبلی بود و باش شان عودت نموده و بمنظور احیای اقتصاد ویران شده به کمک و معاونت های سازمان ها و موسسات مربوطه، ضرورت اشد احساس می گردید. خشکسالی سال ۱۳۸۹ در درکشور بیش از پیش در مناطق غرب و جنوب کشور تبعات زیان باری ببار آورده و اهالی کشور متحمل تلفات جانی و مالی فراوانی گردیدند. در این میان وضعیت در تعدادی از ولایت های شمالی کشور، بیش از هر زمان به وخامت گرایید. همچنان از طرف دیگر در جریان برخورد های نظامی،

بخشی از اهالی کشور در صدد آن شدند تا در شهرهای کوچک و بزرگ بود و باش نمایند، در چنین وضعیتی بصورت مستقیم رشد سریع مراکز بزرگ شهری نیز آغاز گردید. و اما در مورد اقدامات استعماری علیه کشور ما باید متذکر گردید که با نخستین تفکرات در مورد سرزمین ما، نسخه های خطی از زمان سلطنت کوروش (۵۳۰ ق.م) به رسم الخط زردشتی به دست آمده که در آن بمنظور وسعت و گسترش آیین زردشتی در تمامی امپراتوری هخامنشیان از اقدامات وسیعی تذکر بعمل آمده است. داریوش اول (۵۵۰ - ۴۸۶ ق.م)، امپراتوری وسیعی از شمال آفریقا الی بحر هند که در برگیرنده پاکستان کنونی و جنوب افغانستان می گردید، تشکیل داد. در این زمان درهرات، بلخ، غزنی و در امتداد دریای کابل، از کابل تا پشاور، مناطق مسکونی و بود و باش برای رعیت ها، تشکیل و ایجاد گردید که توسط حاکمان هخامنشی اداره می گردید. این مسأله واضح و روشن گردید که داریوش اول بصورت پیهم با مشکلات و معضلات عدیده ای مواجه گردید، چه نامبرده درصدد تحت تسلط قرار دادن بخش ها و مناطق قبیله یی افغانی شده و به ایجاد قرارگاه های مستحکم نظامی و حربی مبادرت ورزید. با وجود این، باختاری های بلخ با سپاه هخامنشی به مبارزه متوسل گردیدند و این در حالی بود که سکندر مقدونی نیز بر علیه امپراتوری هخامنشی به تهاجمات وسیعی آغاز نموده بود.

سکندر پس از تخریب تخت جمشید و قتل داریوش، طی سال ۳۳۰ ق.م. وارد سرزمین کنونی کشور ما گردید. نامبرده با وجود مخالفت های سران قبایل موجود، در حوالی شهرهرات به اعمار و ساخت و ساز محل منحصر بفردش مبادرت ورزید. طی سال ۳۲۳ ق.م. سکندر از دنیا چشم پوشیده دمخو امپراتوری نامبرده تجزیه و به بخش های مختلفی تقسیم گردیده که در حدود دوسده توسط استعمارگران یونانی اداره می گردید.

با در نظر داشت اینهمه، در مورد بررسی و مطالعه مسایل مربوط به کشور، از لحاظ تاریخی موضوعات ذیل قابل ذکر محسوب می گردید:

- موجودیت "راه ابریشم" در افغانستان بمثابه راه ارتباطی میان امپراتوری روسیه و چین؛
- موقعیت مهم و مرکزی بلخ؛
- مسأله صادرات و واردات میان چین و هند؛
- تجاوزات مکرر قدرت های منطوقی و جهانی بر اراضی کشور ما از جمله: آغاز تجاوز نیروهای ترک از جانب شمال طی سال های ۹۹۷ الی ۱۱۸۶؛
- جنگ های عرب ها و تجاوزات مکرر آنها بر اراضی کشور؛
- اهمیت غزنی بمثابه مرکز فرهنگی افغانستان؛
- تجاوز چنگیز بر اراضی میهن ما (۱۱۶۲ - ۱۲۲۷) که نه تنها مبانی شهرنشینی موجود در کشور، بلکه تمامی مظاهر تمدن را با شمشیر و خون با خاک یکسان نمود؛
- تجاوز امپراتوری مغول ها و تسلط آنها بر بخش هایی از غرب کشور ما طی سال های ۱۵۰۱ - ۱۷۳۲
- تجاوز و جنگ های مکرر استعمار انگلیس در افغانستان؛

و در نهایت جنگ های تحمیل شده بر پیکر کشور ما از آغاز نیمه دوم سده بیستم که همچنان با سبعت و بصورت وحشیانه از افغان ها قربانی گرفته و متأسفانه که تاکنون این پروسه همچنان ادامه دارد.

اول ماه جنوری سال ۲۰۱۷